

## افغانستان: گرهگاه تضادهای منطقوی

قبل از همه ذکر این مسأله قابل اهمیت میباشد که تاریخ کشور عزیز ما افغانستان، مشحون از کار و پیکار سرنوشت ساز، مبارزات آزادیخواهانه و نبردهای قهرمانانه بر ضد اشغالگران و متجاوزین خارجی بوده که رزم و پیکارشان، نبردهای حماسه آفرینشان، فداکاریها و جانبازیهایشان، از خودگذریهایشان، سبب گردید تا افغانستان تاکنون که کنون است آزاد و سربلند، فارغ از هر نوع وابستگی در کنار سایر کشورها و دول آزاد و مستقل جهان به حیات خویش ادامه دهد. اینهمه مردانگیها و شجاعتها، دلیریها و پایمردیها میتواند بمتابه الگویی برای نسلهای کنونی و بعدی کشور ما قرار گرفته و آنچه برایشان از نیاکان و پدرانیشان بمیراث گذاشته شده، آنچنان که شایسته و بایسته است، با صداقت کامل و با امانت داری از آن حفاظت و پاسداری نمایند.

در این اواخر مقامهای مسوول امریکایی و شرکای ناتو، تصمیمی دال بر خروج قسمی نیروهای نظامی امریکایی از افغانستان پس از سال ۲۰۱۶، اتخاذ نمودند. پس از این تاریخ و پس از فراخواندن سربازان امریکایی، قرار است تا مشاوران نظامی آنکشور بمنظور ارائه تعلیم و تربیه پرسونل قوای مسلح افغانستان اجرای وظیفه نمایند.

طی سالهای متمادی (حدود چهارده سال) موجودیت ناتو در کشور، این واقعیت باید پذیرفته شود که در افغانستان به آنها به چشم بیگانه دیده شده و این بیگانگان (بهر اسم و رسمی) بر کشور مسلط گردیده بودند. تاریخ و سیر حوادث در کشور، این مسأله را به اثبات رسانده که نمیتوان افغانستان را مسخر نمود و یا آنرا در مدار اقمار کشور دیگر جابجا نمود. غرور و غریزه استقلال طلبی و آزادیخواهی افغانان با ارزشهای بیگانه اصلاً سازگاری ندارد.

در طول تاریخ موجودیت افغانستان، مردم و باشندگان آن در مقابل هیچ قدرتی سرتعظیم و تسلیم فرود نیآورده و هیچکدام از دولت و یا دولتها قادر به تسخیر آن نگردیده اند. استعمار بریتانیا قادر بدان نشد تا بصورت کامل و همیشگی بر آن مسلط گردد و خواب و خیال آنرا با خود به گور برده و فروریزی و فروپاشی اش از همین سرزمین افغانستان آغاز گردید، قوای نظامی ارتش سرخ به افغانستان گسیل گردیده و پس از مدت ده سال نبردهای خونین، دوباره به کشورشان عودت نمودند.

قابل یادآوریست که دولت قبلی بر هبری حامد کرزی نتوانست تا پشتیبانی توده های میلیونی کشور را برای تحکیم پایه های رژیم جلب نماید. با وجود میلیاردها دالر کمک از جانب غرب، فقر در کشور بیداد میکند و فعالیتهای مسلحانه و اقدامات دشمنان مردم افغانستان نیز همچنان ادامه دارد. در این مقطع سوالی

مطرح می‌گردد که آیا ایالات متحده و ناتو در این جنگ پیروز گردیدند؟ امریکاییها و متحدین به این موضوع واقف گردیده اند که بیش از این ادامه فعالیت‌های جنگی شرکتها و کمپنیهای نظامی در افغانستان، بسادگی بی معنی و بی‌مفهوم است، بنأء، تصمیم بر آن شد تا اواخر سال ۲۰۱۶، افغانستان را ترک گفته و نیروهای محاروبی شانرا از افغانستان فراخوانند. در اینبار باید گفته شود که متخصصان و کارشناسان امور نظامی این سوال را مطرح مینمایند که در آینده ها در افغانستان چه اتفاق خواهد افتاد؟

آیا افغانستان برای امریکاییان مبدل به ویتنام دوم گردید؟

با سیر حوادث و واقعات در کشور میتوان گفت که فعالیت‌های نظامی ایالات متحده در افغانستان پس از حدود چهارده سال با شکست و عدم موفقیت چشمگیر مواجه گردید. اما در این مقطع باید جزئیات مسأله را در نظر گرفت، جزئیاتی که با سیاست ایالات متحده ارتباط دارد. قابل یادآوریست که با بوجود آمدن اداره جدید امریکا بر هبری بارک اوباما، در نخستین اقدام، اصول کلی سیاست خارجی اش با انتقاد و ایرادهایی بر عملکرد رئیس جمهور جورج دبلیو بوش در عراق آغاز گردید. نامبرده اظهار داشت که انتقال صحنه جنگ از افغانستان به عراق اشتباه محض بود. وی همچنان ابراز داشت که این انتقال سبب تضعیف پایه های ائتلاف بین المللی گردیده و تلفات نیروهای امریکایی را ببار آورد.

بارک اوباما با آغاز بکارش بمثابه رئیس جمهوری ایالات متحده، بر اوضاع افغانستان تمرکز بیشتری نمود، رئیس جمهور به امریکائیان از موفقیتها و پیروزیهای نظامی ماشین جنگی کشورش در افغانستان باید مطالب و فاکت‌هایی را ارائه مینمود. میتوان مرگ بن لادن را بمثابه موفقیت نظامیان ایالات متحده بشمار آورد، اما مرگ و نبود رهبر تروریستان بین المللی، اساساً باعث تغییر وضع در افغانستان نگردید.

اوباما، توجه زیادی به افغانستان مبذول داشت و بهمین لحاظ، اصلاً شکست را در افغانستان پذیران نگردید اما بایست یادآور شد که چنین موضعگیری با واقعیت‌های موجود جامعه افغانی سر سازگاری نداشته و با اصل واقعیت مسأله مشکل دارد. بسیاری از دست اندرکاران امور، افغانستان را با ویتنام مقایسه مینمایند.

کارگزاران سیاست نظامی ایالات متحده، تأکید مینمایند که باید بخشی از نیروهای نظامی را در افغانستان بمنظور کنترل لازم اوضاع نگهداشته و در عین زمان به افغانها امکان حل و فصل صلح آمیز قضا یا نیز فراهم گردد. اگر بارک اوباما در حل و فصل صلح آمیز معضله افغانستان و در انتخاب ستراتیژیک خود موفق نگردد، اسمش برای همیشه با حوادث سیاست خارجی جهانی گره خواهد خورد، مانند اسم لیندن جانسون که با جنگ ویتنام و اسم جورج دبلیو بوش که با جنگ عراق گره خورده است.

بسیاریها باین عقیده اند که در صورت خروج بخشهای عمده قوای نظامی امریکایی، مناقشه ها و برخوردها شدت اختیار خواهد نمود. آرزوها و امیدواریهای مشکوکی به اندازه کافی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه معضله بخودی خود حل و فصل خواهد گردید، چنین آرزوها مبتنی بر حل و فصل جادویی قضایای موجود میباشد. یادآور باید گردید که مشخص کردن حساسیتهای اوضاع کنونی نهایت دشوار میباشد. ذکر این مطلب نهایت ضروری پنداشته میشود که امنیت در افغانستان به اراده قوای مسلح کشور باید اعاده گردد.

با بررسیهاییکه توسط دست اندرکاران امور بین المللی و کارشناسان سیاست بین الدول صورت گرفته، میتوان چندین سناریو را درباره سیر حوادث اوضاع آینده افغانستان، پیشبینی نمود، از جمله:

- همکاری و همیاری موفقانه بین المللی؛

- کاهش این همکاریها؛

- انکشاف «بازی بزرگ نوین»؛

- و یا انفجار در آسیای میانه.

در مورد، باید یادآور گردید که صرف الترنا تیف نخست از مجموع الترنا تیفهای چهارگانه، با سعی و کوشش در جهت تحکیم قوا و نیروی جامعه بین المللی، بهتر شدن اوضاع امکان پذیر میباشد، الترنا تیفهای بعدی، بصورت قطع در تشنج اوضاع تأثیرگذار خواهند بود. این تشنج اوضاع بخودی خود بدلائل مختلفی وابسته میباشد: ترکیب خطر از افغانستان، معضلات دول و حکومتهای آسیای میانه، نحوه همکاری بین المللی میان ایالات متحده امریکا و روسیه و چین و همچنان روابط پاکستان و هندوستان.

قابل یادآوری میباشد که با در نظر داشت اوضاع کنونی کشور و منطقه و شکل گیری نیروهای مخالف صلح و ثبات و شگوفائی افغانستان، وضعیت نا هنجار اجتماعی - اقتصادی در کشورهای آسیای میانه بشکل وحشتناکی دهان باز خواهد کرد و سیر حوادث در جهت غیر قابل پیشبینی سیر خواهد نمود. رها نمودن افغانستان در اوضاع کنونی، جفا در حق مردم افغانستان و جفا در قبال صلح و ثبات در این منطقه آسیا خواهد بود.

فقر عمومی، سوؤاستفاده از دارائیهای عامه، جنایات سازمان یافته، عدم موجودیت امنیت لازم و ۰۰۰ در کشور رونق بیسابقه ای کسب نموده و عمومیت مییابد. بمنظور رهایی از چنین وضعیتی در سازمانها و گردهمایی های منطوقی از جمله در سازمان همکاری شانگهای، باید اوضاع کشور ما بصورت جدی مورد بحث قرار داده شده و بصورت مشترک، اقدامات عملی بمنظور خروج کشور از بن بست کنونی و ارتقای سطح زندگی مردم افغانستان حد اقل بسطح نورمال و عادی و ایجاد زیرساختهای کشور، انجام گردد. سطح تعلیم و تربیه و آموزش در کشور ارتقا یابد. رشد و انکشاف فرهنگ از دیگر ضروریات زندگی افغانها محسوب میگردد. زمانیکه ضروریات اولیه و حوائج اهالی برآورده گردیده و وسایل و موارد لازمی زندگی را در اختیار داشته، حداقل سرپناهی برای بود و باش، نانی برای سدجوع، امنیت برای خود و خانواده اش موجود بوده و فراهم گردد، اصلاً علاقه و گرایش بسوی سلاح و بکارگیری آن برایش ذائل میگردد.